

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

## بُعد جهانی درگیری‌های کنونی در کشور عزیز ما افغانستان

"دولت شکست خورده" یا "ابزارشکار برای دیگران"

اوج بی‌اعتمادی و عدم باور مردم از نظام

نحوه موضعگیری در قبال جاه‌طلبی‌های شخصیت‌ها  
ایجاد بنیادی بمنظور نمایندگی از رهبران  
کنش‌هایی که اصطکاک بیارمی آورد  
فقدان و نبود تسلط بر وسایل قدرت

در شرایط و اوضاع و احوال کنونی، بشریت شاهد گذار به پروسه جهانی شدن می‌باشد. در وضعیت تحول جهانی و استقرار سیستم نوین روابط بین‌المللی، این برخوردهای منطقی است که در اولویت قرار داده می‌شود. جهانی شدن اقتصاد و وابستگی متقابل در حال افزایش جهانی منجر به آن می‌گردد تا تکوین حادثه و واقعه‌ای در دورافتاده‌ترین محل و منطقه دنیا، بر مجموع شرایط و وضعیت جهان اثر گذار باشد. بنابراین می‌توان با جرأت اظهار داشت که اوضاع جهان بصورت یک کل با برخوردها و اصطکاک‌های منطقی ارتباط مستقیم دارد.

نباید فراموش خاطر ما گردد در شرایطی که رهبران جامعه جهانی، قبل از همه از پرداختن به بسیاری از موارد موجود بین‌المللی، به مسایل منطقی اولویت قایل می‌گردند، بیش از هر زمان دیگر به منابع وسیع نظامی، مادی و منابع بشری چه در مناطق مختلف و چه در جهان بمثابه یک مجموعه، عطف توجه نموده و قبل از سایر موارد، به آن تمرکز می‌نمایند.

در وضع کنونی، وابستگی رشد و تکامل بشری، قبل از همه با چگونگی وضعیت و شرایط در کشورهای در حال انکشاف ارتباط دارد. نحوه سیر حوادث در کشورهای کمتر انکشاف یافته نگرانی‌های منحصر بفردی را ببار آورده است، چون تکانه‌های نبود ثبات و موجودیت ناپایداری وضعیت که نتیجه مستقیم بحران‌ها می‌باشد، پیامدهای غیر قابل پیشبینی را به دنبال خواهد داشت.

جهانی‌سازی همکاری‌های نظامی - سیاسی نه تنها باعث رشد و تکامل سیستم روابط بین‌الدول گردیده، بلکه سبب تقویه گروه‌های تروریستی نیز می‌گردد که امکانات وسعت بخشیدن فعالیت‌های شان را در عرصه جهانی به دست آورده‌اند. ایجاد و تقویت سیستم روابط بین‌المللی اینچنینی بدان منجر می‌گردد که گرگ‌های تنش و تشنج در هر گوشه و کنار منطقه و سایر بخش‌های جهان، بصورت گسترده‌ای همچنان حفظ گردند.

پروسه‌های متذکره در عصر کنونی، منجر به اولویت قایل گردیدن بُعد بین‌المللی به برخوردها و زد و خوردهای منطقی می‌گردد که بصورت یک کل، بر مجموعه سیستم روابط بین‌المللی تأثیر گذار می‌باشد. علاوه بر آن، شرایط و چگونگی وضعیت جهانی، قبل از همه به وضعیت و چگونگی شرایط برخوردهای منطقی ارتباط دارد. هر برخورد، خطراتی را متوجه سیستم جهانی در کل نموده و تهدیداتی را علیه امنیت بین‌المللی ببار می‌آورد که در نوع خود، فضای مناسبی را برای پیدایش تهدیدها و چالش‌ها مساعد و مهیا می‌نماید.

متذکر باید گردید که چگونگی شرایط و وضعیت کنونی در کشور عزیز ما افغانستان، مهمترین مثال در برنامه ذکر

شده تلقی می گردد. اقدامات و عملیات ضد تروریستی انجام شده توسط ایالات متحده و هم پیمانانش در کشور عزیزما، سوال های متعددی را بوجود آورده است. گسترش روزافزون مواد مخدر، تعدد گروه های تروریستی و تشدید عملیات علیه مردمان بیدفاع ملکی و ایجاد تنش و تشنج در مجموع منطقه سبب گردیده تا معضله مربوط به کشورما بمثابة منبع تهدید و ایجاد خطر علیه امنیت بین المللی تلقی گردد.

شکل گیری پدیده ها و فرآیندهای ذکر شده در جریان درگیری در افغانستان، آنهم طی مدت زمان جنگ سرد، برای تمامی سیستم روابط بین المللی مهم پنداشته می شود. همراه با ترسیم خطوط اساسی بصورت غیرنوشتاری، امکانات جدید رهبری امور مربوط به وضعیت نیز عرض وجود نمود. در هر سیستم غیرنوشتاری نکاتی وجود دارد که می تواند با مؤثریتش، تمامی سیستم را نیز متأثر نماید. چنین نکات مؤثر و اثرگذار در امرتشکیل سیستم جهانی روابط بین الدول را می توان در مجموعه برخوردهای منطوقی جست. موضوع فوق نه تنها به دلیل اینکه حل و فصل اختلافاتی به نفع عادی سازی وضعیت و شرایط جهانی محسوب می گردد، بلکه به این دلیل که واقعیت متذکره با چگونگی و نحوه انکشاف حوادث ارتباط مستقیم داشته و مطابق آن، سیستم جهانی روابط بین المللی نیز انکشاف می نماید. نظریه دلایل گفته آمده، درگیری در کشور عزیزما از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد. اما باید خاطر نشان نمود از آنجا که در شکل، به ویژگی هایی تمرکز می نمایند که بصورت یک کل، بمثابة خصوصیت هایی برای اکثریت قریب به تمام کشورهای در حال رشد بشمار می آید و با مطالعه خصوصیت های درگیری، ریشه های مسأله مورد بحث و بنیادهایی که سبب تقویه و تغذیه معضلات کنونی این کشورها بشمول افغانستان می گردد را آشکار و برملا خواهد نمود. در این مورد، قبل از همه و پیش از سایر موارد، باید متذکر گردید که نفوذ مسایل قومی در سیاست، منجر به فقدان توسعه می گردد که چنین وضعیت (نفوذ در سیاست) را می توان از خصوصیت های جامعه افغانی محسوب نمود، فقر گسترده اهالی کشور، مشکل دیگریت که بصورت مستقیم و غیر مستقیم بر پروسه یادشده اثر می گذارد. همه فاکتورهای متذکره، در امر بی ثباتی و نبود استقرار سیاسی در کشور تاثیر گذار می باشند که در نتیجه چنین وضعیتی، تروریسم و تولید و قاچاق مواد مخدر، وارد میدان و عرصه زندگی ما افغان ها می گردد.

توسعه و رشد چند بُعدی درگیری ها در افغانستان که بیشترین تعداد کشورهای شامل در آن، با وضوح کامل نه تنها ریشه های وضعیت به وجود آمده کنونی، بلکه در مورد دورنمای معضلات متذکره و در مورد اهداف ستراتیژیک در این باره می اندیشند تا نحوه موضعگیری خویش را در مجموعه قضایای کشورما مشخص نموده و در ترتیب و تنظیم هرچه عاجلتر آن اقدام نمایند.

همه موضوعات و سایر مطالب گفته آمده در کل، مشخص کننده نحوه بررسی و مطالعه درگیری در افغانستان و بررسی بُعد جهانی آن محسوب می گردد. از نظر تنویریکی، تفحص و بررسی درگیری در کشور عزیزما در تعامل ملی و بین المللی و همچنان در تعامل کشورهای منطقه و اجتماع جهانی، بخوبی شناسایی خواهد شد. چنین وضعیت، فرصتی را میسر می نماید تا اثر گذاری درگیری های کنونی افغانستان را بر کشورهای منطقه و بر کل سیستم روابط بین المللی مشخص نمود. از جانب دیگر، تأثیرات کشورهای همجوار و جامعه جهانی بر چگونگی درگیری های متذکره را نیز نباید فراموش نمود. بررسی و مطالعه درگیری ها در افغانستان، این امکان را میسر می نماید تا امکان شناسایی چنین تأثیری مهیا گردد.

مفهوم موقعیت ژئوپولیتیکی افغانستان توسط فاکتورهای دوگانه تعیین می شود. کشور عزیزما در تقاطع مسیر های تجارتي و حمل و نقل موقعیت دارد، این اولین؛ دوم اینکه افغانستان با کشورهای آسیای مرکزی که دارای مواد معدنی سرشار به شمول نفت و گاز می باشند، هم مرز می باشد.

کشور عزیزما افغانستان، از موقعیت ژئوپولیتیکی منحصر بفردی برخوردار می باشد که در مسیر قدیمی تجارتي میان هند از یکجانب و آسیای مرکزی و ایران از جانب دیگر موقعیت دارد. علاوه بر آن، اهمیت راه بزرگ ابریشم را نیز نباید فراموش نمود که از چین آغاز و در سرزمین آسیای مرکزی به چند بخش تقسیم شده، یک شاخه آن از طریق اراضی افغانستان معاصر به هند وصل می گردید، دومین شاخه آن از طریق ایران به بغداد وصل والی بحیره مدیترانه امتداد داشت. همچنان شاخه های دوگانه آن به قفقاز و روسیه نیز وصل می گردید. بنابراین، بی جهت

نیست که کشورما بمثابه محل "تقاطع آسیا" نامیده شد.

به دلیل شرایط فوق، قلمرو سرزمین افغانستان مدرن تا پایان سده های میانه بمثابه نقطه تقاطع مهاجران، محل انجام عملیات نظامی که حملات و یورش های خارجی ها را در پی داشته و همچنان محل نفوذ و پخش و گسترش فرهنگ ها و ادیان و مذاهب محسوب می گردید. از لحاظ تاریخی و درمیان کشورهای جهان، افغانستان با چنین تنوع و گوناگونی اهالی آن، هیچگاهی تحت تسلط اربابان خارجی قدرت قرار نگرفته اند. باید خاطر نشان گردد که در طول مدت زمان سده های متعدد، جنبش ها و تحرکات جابجایی و انتقال مردم و باشنده های آسیای مرکزی از طریق افغانستان به سرزمین های هند، ایران، بلوچستان و به مناطق دیگر نیز صورت گرفته و سبب تنوع و گوناگونی باشنده های مناطق متذکره گردید.

علاوه بر آن، کشور عزیزما در حال حاضر در حاشیه جهان اسلام قرار داشته و در محدوده تمدن های هندی، روسی و چینیایی موقعیت دارد. کشورما به محل اتصال کریدور انتقالی و مبادلاتی آسیا - اروپا مبدل گردیده است که به صورت یک کل، علاقمندی کشورهای آسیای مرکزی را در عرصه بکارگیری کوتاه ترین مسیر از طریق پاکستان به بحر هند ببار آورده است. همکاری های منطقوی بخصوص میان کشورهای که به بحر راه ندارند، از جمله مسایل قابل ذکر محسوب می گردد. همکاری میان افغانستان، ایران و پاکستان، عرصه های جدیدی را در این مورد گشوده، امکانات گسترده ای را در مورد فراهم نموده و زمینه های تجارت و رشد مناسبات اقتصادی را نیز مهیا می نماید. جمهوری های آسیای مرکزی در زمینه ایجاد کریدورهای ترانسپورتی و انتقالی از طریق افغانستان و امتداد آن به آب های گرم، بحر عرب و خلیج فارس، علاقمندی منحصر بفرد شان را ابراز داشته اند. آن عده از کشورهای منطقه که به بحر راه دارند، در صدد وسعت بنادر بحری بوده و در جهت ارتقای ظرفیت های صادراتی شان نیز تلاش بعمل می آورند، بنابراین برای افغانستان این امتیاز وجود دارد تا به مرکز ارتباطات انتقالی و حمل و نقل کالاهای مورد نظر در منطقه مبدل گردد. با در نظر داشت موجودیت بندر بحری در کشورهای ایران و پاکستان، کریدور حمل و نقل بین المللی با عبور از اراضی کشورما نه تنها سبب گسترش و رونق تجارت منطقوی گردیده، بلکه زمینه ساز رشد و ارتقای ظرفیت تجاری بین المللی نیز می گردد. همه موارد ذکر شده می تواند به انگیزه رشد و انکشاف اقتصادی کشورهای یاد شده مبدل گردد. تطبیق و اجرای طرح یاد شده سبب رشد و انکشاف مبادلات تجاری کشورهای منطقه شده و بصورت طبیعی در ارتقای سطح زندگی باشنده های کشورهای متذکره نیز ممد و مؤثر واقع می گردد.

و اما در نتیجه، آیا می توان پرسشی را در مورد تقلیل حضور نظامی خارجی ها در کشور مطرح نمود، آیا اصل توازن را در موجودیت و حضور پررنگ نظامی در کشور می توان انتظار داشت؟ این مسأله مانند همیشه در کنار بسیاری از موضوعات، تکرار گردیده که در مورد، علت های دوگانه عملن موجود می باشد. نخست اینکه موجودیت و حضور قوت های نظامی خارجی در کشور، سبب تشنج و تنش بیشتر در وضعیت کشورما گردیده که همه هموطنان عزیزما در قبال مسأله متذکره بسیار حساس می باشند.

دوم اینکه، حضور نظامی غرب در کشورما چندان ثمر بخش نبود، در اینجا سخن از عدم موفقیت های جداگانه ایالات متحده و غرب در میان نمی باشد، بلکه کل ستراتیژی در این مورد جای سوال دارد. از سال ها قبل بدینطرف، همه بخوبی شاهد اقدامات و تلاش های ایالات متحده بمنظور تطبیق عملی مفکوره درگیری هایی با شدت و حدت اندکتر بوده و در صدد چاق نمودن آن بمنظور دفاع از منافع و مصالح منحصر بفردش از هیچگونه سعی و تلاشی دریغ نمی ورزد. به خاطر باید داشت که "تضعیف ریشه های تروریسم"، عنوانی است که توسط گردانندگان جنگ ایالات متحده در کشورما نشخوار می گردد، نظامیان آن کشور در اراضی افغانستان به موجودیت شان همچنان ادامه داده و در صدد تداوم بیش از پیش حضور در اراضی و موقعیت ژئوپولیتیکی کشورما می باشند که این در نوع خود بمثابه دومین فاکتور در زمینه برای ایالات متحده تلقی می گردد.

حضور و موجودیت ایالات متحده در اراضی افغانستان، این فرصت را برای امریکایی ها مساعد می نماید تا از حفظ منافع شان در آسیای مرکزی مطمئن شده، انتقال لوله نفت از کشورهای آسیای مرکزی و با عبور از اراضی کشورما و وصل آن به آسیای مرکزی و آسیای جنوبی را تحقق بخشیده و از افغانستان بمثابه پل ارتباطی میان مناطق متذکره استفاده نمایند.

دوم، اینکه آیا حضور و موجودیت ایالات متحده در افغانستان، برای آن کشور این امکان را میسر می نماید تا زمینه را بیش از پیش در قبال روسیه، چین و ایران محدود نموده و در نهایت امر، ایران توسط امریکایی ها از هر جانب احاطه گردد؟

عدم امنیت را می توان بمتابه تظاهر درگیری ها در سطوح مختلف تعریف نمود. در شرایط و وضعیت کنونی، متأسفانه کشورما از امنیت و آرامش در فاصله دوری بسر برده و اوضاع امنیتی روز تا روز بدتر می گردد. در کشورما یکی از جمله مسایل قابل ذکر، موجودیت قوماندان های محلی می باشد که هرکدام آنها بمنظور وسعت بخشیدن ساحه نفوذ و تأثیر گذاری شان جد و جهد می ورزند. از بین بردن فرماندهان محلی، از آنجایی که آنها رهبران سنتی محلی را با خود داشته و حمایت آنها را جلب نموده اند، بعید بنظر می رسد. آنها پشتیبانی گروه های مسلح در محلات را نیز با خود داشته و دفاع از تمامی گروه های موجود در کشور را جز رسالت خویش می پندارند. در این مقطع قابل ذکر است که ساختارهای قبیلوی به این مفهوم می باشد که علاوه بر شجره شناسی در این مورد، باید در نظر داشت که روابط قدرت نیز مبتنی بر حمایت عمومی بوده و همچنان متناسب با ثروت شخصی توزیع شده است، پدیده متذکره بمتابه اموال غیر قابل انتقال بوده و در طول دوره حیات با آن همراه می باشد. از زمان های قدیم، کسی که از نفوذ و تأثیر بیشتری برخوردار می باشد، قدرت را نیز تصاحب می نماید. شخصی که بیشترین مسایل را ارائه نموده و در توزیع مجدد آن سهم می ورزد، یا بصورت حداقل، بخشی از سهمش و همچنان بخشی از سهم هوادارانش را دوباره باز می گرداند. نباید فراموش نمود که ضروریات و نیازهای اشخاص مستحق بصورت سخا و تمندانه باید رفع گردد. "خان" بصورت دایم باید چنین تظاهر نماید که نامبرده یگانه فردی بشمار می آید که توانایی اجرای بموقع رسالت متذکره را برعهده دارد. اما قدرت لزومن برای تمامی زندگی برای شخص وی تفویض نمی گردد. چنانچه ضرب المثل معروفی زیانزد عام و خاص است که "هیچ خانی بدون دسترخوان وجود ندارد". در اینجا می توان از کد افتخار پبنتون ها یعنی "پبنتونولی" یاد آوری بعمل آورد. از جمله خصوصیت های پبنتون ها را می توان مهمان نوازی، شرکت و سهمگیری در سازماندهی قدرت و غیره نامبرد. خانواده ها، هرکدام، در هر موقع و موقعیت اجتماعی، در محدوده معین دارای "حجره" می باشند که محلی بمنظور پذیرایی و بود و باش مهمان ها اختصاص داده شده است. اگر حجره اش از جانب همه برسمیت شناخته شده است، پس می تواند بمتابه خان پذیرفته شود. در نهایت، خان در تهیه و فراهم آوری آذوقه برای نیازمندان محل مربوطه اش نیز مؤظف بوده و در مباحثات و گفتگوها با مقامات حکومتی شرکت ورزیده و از منافع مجموعه اجتماع مربوطه باید دفاع نماید.

چنین خانی با صفات ذکر شده که با رشته های مختلفی با زندگی اجتماعش در ارتباط است، با مقامات دولت متفاوت می باشد. وحدت و یگانگی قبایل و گروه های موجود در اطراف چنین مرکزی، پایداری اش را تضمین می نماید. امنیت و برقراری آرامش با شخصیت متعارفی که سازماندهی کلیه عرصه های حیات اجتماعی را برعهده دارد، امکان پذیر می باشد که در آن ارتباط گروه های مرجع و قبایل از اهمیت فوق العاده مهمی برخوردار می باشد. در نهایت، تعامل اجتماعی، گرایش به مرکز مشابه که بخش هایی از اجتماع سیاسی جامعه می باشد، به مشاهده رسیده که در نتیجه آن حمایت از شخصیت های جداگانه نیرومند که توانایی دفاع مؤثر از منافع جماعت هایشان را دارند، بعمل می آید. این شبکه ای از مناسبات، حلقه پشتیبانی از رئیس و بزرگ گروه را بیش از پیش وسعت می بخشد، شبکه ای که با هیچ برنامه سیاسی ارتباط و مناسبتی ندارد. این شرایط بصورت عمده، مشخص کننده وضعیت سیاسی و اجتماعی در کشور بشمار می آید. توده های میلیونی کشور، بدنبال مفکوره ها و اندیشه ها نه، بلکه بدنبال رهبران می باشند.

اهالی و باشندگان در اطراف شخصیت های نیرومند و صاحب نام و نشانی که در جامعه از مؤثریت و اثرگذاری لازم برخوردار میباشند، گردهم می آیند. مردم و اهالی کشور به چنین شخصیت ها باور و اعتماد دارند، در طول مدت زمان جنگ و درگیری ها در کشور، آنها مالک دسته های مسلح بودند و در وضعیت کنونی، آنها در امور قدرت و حاکمیت سهیم بوده و با شرکت در امور حکومتداری، احزاب سیاسی شانرا نیز بمنظور مشارکت در امور سیاسی کشور تشکیل داده اند.